

# ژاله آموزگار؛ زنی که زبان ترکی را خوب می

## داند

12 آذر 1402

زنی برآمده از خوی و آذربایجان است، تأکید دارد زبان ترکی را خوب می‌داند اما غیرت زبان فارسی دارد و عمرش را برای آن گذاشته است.

دوازدهم آذرماه سالگرد تولد ژاله آموزگار است؛ زنی از دیار آذربایجان که عمرش را برای زبان فارسی و ایران باستان گذاشته است؛ خود را برکشیده شهر خوی می‌داند و ابتدا خود را ایرانی معرفی می‌کند و بعد آذربایجانی، در نشست‌ها همیشه می‌گوید ترکی را بسیار خوب حرف می‌زند ولی عاشق زبان فارسی است و زبان فارسی را کلی می‌داند که همه ما کنار هم جمع کرده است.

### از خوی تا سوربن فرانسه

ژاله آموزگار درباره تولد و دوران تحصیل و تدریس خود در دانشگاه می‌گوید: پدرم اهل تبریز و مادرم تهرانی بود؛ اما به علت مأموریت شغلی پدرم، من در خوی، در آذر ۱۳۱۸، به دنیا آمدم. پدرم رئیس دبیرستان دخترانه‌ای بود که بعدها من در آنجا تحصیل کردم. دوره کودکی خوبی را، توأم با آرامش و محبت، گذراندم. شاید یکی از بزرگ‌ترین خوشبختی‌های من این بوده است که در کانون یک خانواده فرهنگی متولد شدم و پدر و مادرم امکانات تحصیلی و تربیتی یکسانی برای من و برادرم فراهم کردند. بخشی از تحصیلات دبیرستانی‌ام را در خوی گذراندم و پس از اخذ مدرک دیپلم علمی سال پنجم دبیرستان از دبیرستان ایراندخت خوی و دیپلم سال ششم ادبی از دبیرستان ایراندخت تبریز، جهت ادامه تحصیل به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز وارد شدم. وقتی برای ادامه تحصیلات دانشگاه به تبریز آمدم، پدر و مادرم هنوز در خوی بودند و من در خانه عمویم حسین امید که از شعرا و دانشمندان آذربایجان است اقامت گزیدم.

پس از احراز رتبه اول در رشته ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات تبریز، بورس تحصیلی به من تعلق گرفت. در آن زمان بورس تحصیلی به کسانی اختصاص می‌یافت که در بین دانشجویان، رتبه اول را کسب کرده بودند. من از این بورس استفاده نکردم؛ چراکه خانواده‌ام سنتی بودند و تمایل نداشتند که تنها به سفر فرنگ بروم. در این گیرودار من با یکی از هم‌کلاسی‌های دانشکده‌ام ازدواج کردم. چندی بعد زنده‌یاد دکتر پرویز خانلری، وزیر فرهنگ آن وقت، اطلاعیه‌ای صادر کرد مبنی بر این‌که شاگرداوهایی که از بورس تحصیلی‌شان استفاده نکرده‌اند می‌توانند مجدداً پرونده‌شان را به جریان بیندازند. من و همسرم در آن موقع هر دو دبیر آموزش و پرورش بودیم. اقدامات لازم انجام شد و مقدمات سفر به فرانسه فراهم گردید و من به همراه همسر و دخترم راهی پاریس شدیم. من در سوربن ثبت‌نام کردم و مشغول تحصیل شدم. مطابق سیستم آموزشی فرانسه، دانشجویان دوره دکتری باید بلافاصله استاد راهنمای خود را انتخاب کنند. بخت با من یار بود و من کارم را با دوماناش شروع کردم؛ استاد عالی‌قدری که

همیشه خود را مدیون او می‌دانم، به دلیل آنچه از او آموختم. من تنها به یاد آموخته‌های علمی‌ام نیستم، بلکه به یاد مسائل انسانی که در جوار درس‌ها به طور غیرمستقیم از او آموختم نیز می‌افتم. رساله دکتری‌ام را که درباره «ادبیات زردشتی به زبان فارسی» بود، با این استاد گذراندم.

در پاریس برای تهیه و نگارش رساله‌ام امکانات کتابخانه‌ای بسیار گسترده‌ای در اختیار داشتم و حتی امکان استفاده از همه نسخه‌های خطی نیز به راحتی فراهم بود و بیشتر بعدازظهرها در سالن نسخه‌های خطی کتابخانه ملی پاریس کار می‌کردم. سرانجام توانستم در سال ۱۳۴۷ از ساله دکتری‌ام دفاع کنم. استاد راهنمایم پروفیسور دومناش و استادان مشاورم پرفیسور لازار و پروفیسور اوین بودند. هیچ‌وقت روز دفاع از رساله‌ام را فراموش نمی‌کنم. برای من روز بسیار باشکوهی بود. همه دوستان ایرانی و فرانسوی‌ام در آن جلسه حضور داشتند. رساله‌ام با درجه عالی پذیرفته شود. پس از اخذ دکترا به ایران برگشتم. آن موقع دانشجویانی که به خارج می‌رفتند به ایرانی برمی‌گشتند. از وزارت آموزش و پرورش به بنیاد فرهنگ منتقل شدم و در آنجا مشغول به کار شدم.

در آن زمان زنده‌یاد ناتل خانلری مدیریت آنجا را به عهده داشت و محیط بسیار مناسبی برای پژوهش‌های مفید فراهم بود که ثمره آن واژه‌نامه پهلوی و کتاب‌های مفیدی است که در آن مدت کوتاه درآمده است.

در سال ۱۳۴۹ به هیئت علمی دانشگاه تهران پیوستم و با درجه استادیاری در رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مشغول شدم. مدارج دانشگاهی را به طور طبیعی پیمودم و در سال ۱۳۸۵ با بالاتریم درجه استادی بازنشسته شدم. از نظر خود همه این سال‌ها را با عشق و تلاش کار کردم و هرگز خسته نشدم و تمام تلاشم این بود که استاد خوبی باشم، رابطه خوبی با دانشجویانم برقرار کنم و تا آنجا که می‌توانم ضمن تدریس به دانسته‌های خودم هم بیفزایم و خدمتگزار واقعی فرهنگ غنی این سرزمین باشم.

### **خیانت روشنفکران به زبان فارسی**

او تأکید دارد نسبت به زبان فارسی، یک حالت «غیرتمندانه» دارد و معتقد است زبان غنی‌ای داریم که توانایی بیان همه‌گونه مفاهیم را داشته و دارد و یکی از دلایل این باور خود را وجود کتاب‌های فلسفی مانند دینکرد و غیره در میان آثار پهلوی می‌خواند اما معتقد است روشنفکران هر دوره‌ای چه معاصران و چه قرن سومی‌ها به نحوی به زبان فارسی خیانت کرده‌اند.

آموزگار درباره این عقیده خود توضیح می‌دهد: به همان شیوه‌ای که برخی تحصیل‌کرده‌های امروزم اظهار می‌کنند ما نمی‌توانیم کلمه‌ای فارسی برابر با اصطلاح لاتین و ژگان فلسفی بگذاریم، چراکه زبان نارساست و سریعاً همان اصطلاح لاتین را در متن فارسی می‌گنجانند، همین کار را روشنفکران قرن سوم و چهارم هجری قمری نیز انجام دادند. به روایتی کار خودشان را راحت کردند و بی‌دغدغه اصطلاحات عربی را به جای فارسی در متن فارسی قرار دادند.

در آغاز اسلام، در همان زمانی که زبان دری می‌خواست تکوین بیابد، زبان دانشمندان‌ای وجود داشت که دست‌مایه کاری دبیران و موبدان بود و زبان علمی آن عهد شناخته می‌شد، در نخستین ترجمه پس از

اسلام، کسانی که در بدنه این نهضت فعالیت می‌کردند، شاید اطلاع چندان درستی از آن زبان علمی نداشتند. چون از مردم عادی بودند و به ناگزیر قادر نبود متونی مانند دینکرد را که انباشته از اصطلاحات فلسفی به زبان پهلوی بود، بخوانند. در نتیجه زبان فارسی به‌مرور این اصطلاحات عالمانه و فلسفی‌اش را به دست فراموشی سپرد، و این اصطلاحات فلسفی در تحول زبان آن دوره گنجانده نشد. مترجمان و نویسندگان ناگزیر به واژگان فرهنگ جدیدی که در دسترس بود دست یازیدند و به‌وفور اصطلاحات عربی را به‌جای اصطلاحات فارسی به کار بردند؛ در صورتی‌که کاملاً مشخص است که این اصطلاحات قبل از زبان عربی در زبان خودمان وجود داشت و هیچ نیازی به وام‌گرفتن از واژه‌های عربی نبود. به روایتی زبان در همان دوره هم از این قدرت برخوردار بود تا برای هر اصطلاحی «برابر» داشته باشد و هنوز هم دارد و پس از این هم خواهد داشت. منتها باید این زبان را زنده نگاه داشت و پروراند و در متن گنجانده و به همین سیاق رفتار کرد تا زبان ما برای خود ما جا بیفتد و عادی شود. وقتی این امکان وجود داشت که مشکل‌ترین اصطلاحات فلسفی به زبان پهلوی نوشته شود طبعاً همین اصطلاحات را در زبان فارسی امروز نیز می‌توان به وجود آورد؛ چون زبان فارسی تحول‌یافته همان زبان پهلوی است منهای آن واژگان عالمانه‌ای که از آن حذف شده و خلأ واژگانی رنگ و بوی «آسان‌نویسی» به آن داده و نثر را عوامانه کرده است. پس ما با کمی تلاش می‌توانیم برابرنهاد اصطلاحات فلسفی روز دنیا را در زبانمان بیابیم؛ زیرا این زبان از این قدرت برخوردار است و اگر ما نتوانیم خواسته خود را به دست آوریم دلیلش کم‌کاری ماست.

در ارتباط با زبان، مردم عادی نقش اساسی دارند، چراکه آنان با گوشت و پوست خود زبان را حس می‌کنند و سعی در پاسداری آن دارند، اما برخی از روشنفکران به زبان خیانت می‌کنند. شاید این اصطلاح دلچسبی نباشد و موجبات تکرر خاطر بسیاری را نیز فراهم آورد.

در یک جمع‌بندی، روشنفکران آغاز اسلام و برخی از روشنفکران امروزی زبان را به این بیراهه کشانده‌اند، نمونه قابل‌ذکر برای این موضوع ترجمه قرآن قدس به زبان فارسی است که ترجمه فوق‌العاده‌ای است. در این ترجمه معادل فارسی همه واژه‌های قرآنی آمده است. این ترجمه احتمالاً متعلق به مردم شرق ایران بوده است. این ترجمه دلالت بر آن دارد که زبان فارسی در آن روزگاران این توانایی را داشته و امروز هم دارد که برابر هر اصطلاحی را ارائه کند.

به نظر من یکی دیگر از دلایلی که موجب شد تا اصطلاحات عربی تا این حد در متن فارسی گنجانده شود، جز این‌که زبان عربی، زبان دین رسمی کشور بود و با زبان فارسی سازگاری خوبی داشت، این است که احتمالاً برخی از روشنفکران آن روز سعی داشتند تا هرچه بیشتر خودشان را به حکومت روز و قدرت غالب آن زمان وصل کنند و در نتیجه گرایش به فارسی‌گویی نشان نمی‌دادند. اگر سامانیان نبودند و در حفظ زبان تلاش نمی‌کردند، شاید این زبان فارسی امروزی نیز از بین رفته بود.



دوره سامانیان شعرا و هنرمندان تشویق شدند که علاوه بر عربی به فارسی نیز شعر و نثر ارائه کنند. همین امروز نیز برخی از تحصیل‌کرده‌ها، ترجیح می‌دهند مقاله‌شان را فقط به زبان انگلیسی بنویسند و از فارسی‌نویسی پرهیز دارند یا در بعضی از کلاس‌های دانشکده‌ها به انگلیسی درس بگویند، این کار به نظر

من خود فراموشی و بیراهه رفتن فرهنگی است.

## آموزگار یکی از ستون‌های زبان فارسی است

حسن انوری، عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی درباره ژاله آموزگار به ایسنا می‌گوید: آموزگار یکی از ستون‌های زبان فارسی در عصر حاضر است. من ۶۷ سال با خانم آموزگار سابق دوستی و همکاری دارم؛ در سال ۱۳۳۷ با او در دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز هم‌کلاس شدم. آموزگار شاگرد اول شد و او را برای تحصیلات زبان‌شناسی به فرانسه فرستادند و از فرانسه که برگشت به استادی دانشگاه تهران درآمد. بعدها در فرهنگستان زبان و ادب فارسی هم‌کار او بودم و با او رابطه دوستی داشتم. همین‌طور در شورای عالی مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی هم‌کار بودیم. همچنین در انجمن حامیان لغت‌نامه دهخدا با هم رابطه دوستی داشتیم و چندباری با هم در مجالس ادبی و علمی سخنرانی کردیم.

او می‌افزاید: هرگاه درباره مسائل مربوط به ایران باستان سؤال و مشکلی داشتم از او می‌پرسیدم؛ چند روز پیش متنی را برای امثال فارسی آماده می‌کردم و به نظرم رسید آیا در زبان پهلوی هم امثالی بوده و چیزی باقی مانده است؟ به ایشان تلفن کردم و چند روز بعد اطلاعات مفصلی فرستاد از امثالی که در زبان پهلوی بوده است.

انوری با اشاره به مراسم تولد آموزگار در فرهنگستان زبان و ادب فارسی (در روز شنبه، یازدهم آذر) گفت: در این مجلس غزل حافظ را خواندم و به ایشان تقدیم کردم؛ «سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی/ خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی».

منبع: ایسنا